

جایگاه زنان در بازار کار کشورهای در حال توسعه مسلمان و غیرمسلمان (۱۹۹۵-۲۰۱۰)

زهرا کریمی*

الهام جهان‌تیغ**، سه‌ند ابراهیمی پورفائز***

چکیده

در طول تاریخ بشر زنان همواره نقش شایان توجهی در تحولات اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی ایفا کرده‌اند. امروزه با وجود پیشرفت‌های همه‌جانبه در علوم طبیعی و انسانی، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه سهم زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال پایین است. در مطالعات توسعه، گاه این پرسش مطرح شده که آیا دلیل این مشارکت اندک زنان در این کشورها باورهای سنتی یا دینی است؟ در این مقاله با انتخاب ۱۶ کشور در حال توسعه و توسعه‌یافته اسلامی و غیراسلامی با ارائه تحلیلی آماری از وضعیت مشارکت زنان در بازار کار کشورهای بررسی شده، جایگاه زنان در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان مقایسه شده است. در نهایت با استفاده از روش تاکسونومی عددی نشان داده شده است که کشورهایی که از نظر وضعیت اشتغال شرایط بهتری را برای زنان فراهم کرده‌اند از نظر شاخص‌های اقتصادی در وضعیت مناسب‌تری قرار دارند و تفاوت‌های دینی در نرخ مشارکت زنان نقش نداشته است.

کلیدواژه‌ها: بازار کار، اشتغال زنان، کشورهای مسلمان و غیرمسلمان، تفاوت‌های دینی.

* استادیار گروه اقتصاد نظری، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) zakarimi@umz.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه مازندران jahantighelham@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری اقتصادسنجی و اقتصاد توسعه و دبیر گروه اقتصاد و سرمایه‌گذاری مؤسسه عالی پژوهش

تأمین اجتماعی faez.s@ssor.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰

۱. مقدمه

با افزایش سطح سواد و ورود روزافزون به دانشگاه‌ها، زنان به نیروی کار بالقوه‌ای بدل شده‌اند که محروم کردنشان از فرصت‌های شغلی در بازار کار نه فقط ظلم در حق آن‌هاست، بلکه ضربهٔ بزرگی به فرایند توسعه وارد می‌کند. با وجود این، در برخی از کشورهای در حال توسعه، سهم زنان از بازار کار در مقایسه با مردان بسیار پایین است. شماری از پژوهش‌گران دلیل این فقدان تساوی را وجود باورهای سنتی و دینی می‌دانند (Ramsbey and Adler, 1991; Moghadam, 1999; Carr and Chen, 2004 Bloom and) (Boserup, 1970; Brender, 1993; Anker, 1997; Siraj, 1984; Clark, دیدگاه، باورهای مذهبی، به‌ویژه در دین اسلام، مانعی بر سر راه حضور زنان در بازار کار است. این مقاله با بهره‌گیری از آمارهای منتشرشدهٔ منابع معتبر بین‌المللی، مانند سازمان جهانی کار و بانک جهانی، به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا پایین بودن نرخ مشارکت زنان در برخی از کشورهای در حال توسعه ناشی از باورهای دینی است یا از وضعیت نامساعد شاخص‌های کلان اقتصادی منتج می‌شود.

در ادامه، با مرور برخی از مطالعات پیشین در زمینهٔ نقش دین در حضور زنان در بازار کار، با ارائهٔ برخی شاخص‌های آماری هم‌چون نرخ مشارکت و میزان توزیع نیروی کار زن در میان بخش‌های مختلف اقتصادی شمه‌ای از وضعیت زنان در بازار کار کشورهای منتخب مسلمان و غیرمسلمان در حال توسعه ارائه شده است. سپس با استفاده از روش تاکسونومی عددی، به رتبه‌بندی کشورهای منتخب از نظر وضعیت شاخص‌های بازار کار برای با زنان پرداخته شده است. سپس نتایج با رتبه‌بندی کشورها از نظر شاخص‌های کلان اقتصادی مقایسه شده‌اند و در نهایت نتایج تحقیق ارائه شده است.

۲. مبانی نظری

ادیان معمولاً به جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی می‌پردازند. توجه آموزه‌های دینی از روابط میان افراد آغاز می‌شود و تا روابط سیاسی و اقتصادی در سطح کلان ادامه دارد. در نتیجه، دین به منزلهٔ یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی شایان توجه است. دین مسیری پیش‌نهادی برای انتخاب‌های فردی و جمعی است که نحوهٔ مشارکت در بازار کار نیز شامل آن می‌شود. افزون بر آن، دین به تفاوت‌های جنسیتی و جایگاه زن در مقام عضوی از جامعه نیز توجه خاصی داشته است. پیوند میان اشتغال زنان

در این حقیقت نهفته است که دین به طور کلی با دیدگاه‌ها و ارزش‌های سنتی درباره نقش جنسیت در خانوار پیوندی عمیق دارد (فروتن، ۲۰۰۹).

با وجود اهمیت دین و ادبیات رو به رشد، به اثر آن بر رفتار اقتصادی (Lutz, 1987; McQuillan, 2004; Lehrer, 1995; 1996; 1999; 2004; Dharmalingam and Morgan, 2004; Morgan et. al, 2002; فروتن ۲۰۰۷؛ ۲۰۰۸) و اثر دین بر اشتغال زنان توجه کمی شده است (Lecher, 1995; 2004). از این رو، انجام مطالعات تخصصی و جامع در این زمینه اهمیت بالایی دارد. برخی مطالعات دلایلی را برای مشارکت کم‌تر زنان در بازار کار در کشورهای مسلمان برشمرده‌اند؛ از جمله سرمایه انسانی کم‌تر زنان، سیستم منزوی‌کننده و تأکید مضاعف بر پوشش زنان در جمع در برخی جوامع مسلمان و محدودیت تحصیلی در تخصص‌های خاصی هم‌چون علوم فنی و هم‌چنین ممنوعیت برای برخی مشاغل به اصطلاح مردانه و معاشرت با مردهای ناشناس (Bloom and Brender, 1993; Clark, Ramsbey and Adler, 1991; Siraj, 1984; Boserup, 1970; Anker, 1997; Carr and Chen, 1999; Moghadam, 2004).

با این حال، در بخش‌های خاصی از اقتصاد این کشورها مشارکت شایان توجه زنان مشاهده می‌شود. مشاغل پذیرفته‌شده برای زنان در کشورهای اسلامی بیش‌تر در گروه کارهایی هم‌چون تدریس، پرستاری، و مشاغل خانگی است که مورد آخر، باعث محاسبه کم‌تر از مقدار واقعی کار زنان به دلیل مشاغل بدون مزد و حقوق می‌شود (Omran and Roudi, 1993; Anker, 1995; Zurayk and Saadeh, 1995; Fargues, 2005).

برخی وضعیت اشتغال زنان در این کشورها، از جمله نرخ‌های پایین مشارکت را نتیجه مستقیم ناشی از ساختارهای مرکزی دین می‌دانند (Gallagher and Searle, 1983; Lutz, 1987; Caldwell, 1986; Clark, Ramsbey and Adler, 1991; Obermeyer, 1992; Anker, 1992; Casterline et al., 2001; Mishra, 2004). به باور این افراد، دلیل نرخ مشارکت کم‌تر زنان در بازار کار در کشورهای مسلمان وجود اصول بازدارنده در تعاریف دینی است.

اگرچه برخی محققان نگاهی متفاوت به این مسئله دارند؛ این گروه دلیل اصلی مشارکت کم‌تر زنان در بازار کار را شرایط جغرافیایی (Ferdows, 1983; Ghallab, 1984; Ahmed, 1992)، تمیز میان آموزه‌های دینی و رسوم و سنت‌های محلی اجتماعی (Carens and Williams, 1996; Weeks, 1988)، تفاسیر و درک اشتباه مفسران و مراجع دینی از حقیقت دین (شریعتی، ۱۳۵۰; Obermeyer, 1992; Fadel, 1997; Roy, 2002; Saeed, 2003).

و توسعه کم‌تر اجتماعی و اقتصادی (Lucas, 1980; Chamie, 1981; Ahmed and Ruzicka, 1988; Omran and Roudi, 1993; Morgan et al., 2002; Jones, 2005) می‌دانند. گروهی از پژوهش‌گران نیز بر این باورند که اسلام به خودی خود هیچ قید خاصی را بر فعالیت نیروی کار زن اعمال نمی‌کند (Weeks, 1988; Ross, 2008).

هرچند زنان در منطقه خاورمیانه به نسبت دیگر مناطق، پیش‌رفت‌های اقتصادی-اجتماعی کم‌تری داشته‌اند، اما دلیل اصلی این مقوله نفت است. در اقتصاد وابسته به نفت فرصت‌های شغلی مناسب برای زنان محدود است (ibid). وابستگی به نفت بر کاهش حضور زنان در بازار کار و روابط جنسیتی اثر می‌گذارد. ناتوانی زنان برای حضور در کارهای غیرکشاورزی عواقب عمیق اجتماعی را در پی دارد. این مسئله به نرخ باروری بالاتر، تحصیلات کم‌تر دختران و اثر کم‌تر زنان در خانواده منجر می‌شود. این مسئله آثار سیاسی عمیقی نیز در پی دارد. زمانی که زنان کم‌تری در خارج از منزل مشغول به کار باشند، در میان زنان برای تبادل اطلاعات و غلبه بر مسائل مشترک تمایل کم‌تری ایجاد می‌شود و برای کسب جایگاه در دولت در این گروه انگیزه کم‌تری شکل می‌گیرد (نمودار ۱).



نمودار ۱. نحوه اثرگذاری تولیدات نفتی (منابع خام) بر نقش زنان (Ross, 2008)

۱.۲ مروری بر ادبیات تحقیق

همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، گروهی از محققان به بررسی تأثیر دین در مشارکت زنان در بازار کار توجه کرده‌اند؛ در این جا به‌مرور به برخی از مطالعات انجام‌شده در زمینه تأثیر دین در اشتغال زنان پرداخته شده است.

باینبریج و هچ (Bainbridge and Hatch, 1982) با استفاده از داده‌های سرشماری سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰ در ۹۳ شهر آمریکا این مسئله را بررسی کرده‌اند که آیا ارزش‌های دینی، که بر اساس نرخ عضویت در کلیسا سنجیده شده، با نسبت زنان در مشاغل سطح بالا

(مدیر، کارمند بانک، وکیل، قاضی و پزشک) ارتباط دارد. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باورهای دینی با تمایل زنان برای مشاغل سطح بالا ارتباطی نداشته است.

مورگان و اسکانزونی (Morgan and Scanzoni, 1987) برای این فرضیه که اعتقادات دینی با نرخ پایین مشارکت زنان در ارتباط است شواهدی به دست آورده‌اند. آن‌ها انگیزه ورود به بازار کار و پی‌گیری مسیر حرفه‌ای ۳۲۵ دانشجوی زن را در رابطه با باورهای دینی‌شان بررسی کرده‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که تعلق دینی نرخ مشارکت نیروی کار زنان را کاهش می‌دهد.

هرتل (Hertel, 1988) رابطه میان عضویت در کلیسا و نرخ مشارکت نیروی کار زنان را طی سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۵ مطالعه کرده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که زنان با تعلق دینی کم‌تر به نسبت دیگر زنان نرخ اشتغال بیش‌تری دارند.

در مطالعه‌ای دیگر، هیتون (Heaton, 1994) دریافته است که نرخ مشارکت زنانی که ارزش‌های دینی‌شان از نقش‌های خانوادگی سنتی دفاع می‌کند، تقریباً نزدیک به میانگین ملی است. اگرچه رابطه مستقیم میان باورهای دینی و اشتغال زنان متدین به این صورت تأیید شده است که بیش‌تر این زنان به صورت پاره‌وقت مشغول به کار بوده‌اند.

فروتن (۲۰۰۹) به رابطه میان دین و اشتغال زنان پرداخته است. او در مطالعه خود در پی پاسخ به این پرسش بوده است که آیا دین صرفاً توان توضیح دادن تفاوت‌های جنسیتی در بازار کار را دارد؟ مؤلف با استفاده از روش لاجیت و فضای چندفرهنگی استرالیا، تفاوت‌های اشتغال افراد مسلمان و غیرمسلمان را برجسته کرده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که ساختارهای خانوادگی، به‌ویژه حضور کودکان کم‌سن در خانه و سن کوچک‌ترین عضو خانواده، و اندوخته خانوار از سرمایه انسانی، به‌ویژه سطح تحصیلات، به نسبت تفاوت‌های دینی اثرهای به مراتب قوی‌تری بر نرخ مشارکت زنان داشته است.

بیش‌تر مطالعاتی که در ایران درباره اسلام و اشتغال زنان انجام شده به بررسی مبانی فقهی پرداخته و پژوهش‌های اقتصادی در این مورد نادر است. برای مثال بنت‌الهدی تاجیک (۱۳۹۱) به بررسی آیات قرآن درباره اشتغال زنان پرداخته و تأکید کرده است که در اسلام کسب درآمد برای زنان حلال است.

فروتن (۱۳۸۷) در مقاله خود با عنوان «جامعه‌شناسی دین و جنسیت»، زمینه‌های نظری و تجربی مناسبات بین دین و جنسیت را با تأکید بر وضعیت اشتغال زنان در جوامع اسلامی بررسی کرده است. یافته‌های این تحقیق نشان داده است که در مقایسه با تأثیر دین در اشتغال زنان، سطح تحصیلات زنان و عوامل مرتبط با وضعیت خانواده آن‌ها، به‌ویژه حضور

۱۶۰ جایگاه زنان در بازار کار کشورهای در حال توسعه مسلمان و غیرمسلمان ...

داشتن فرزند خردسال در خانه و سن خردسال‌ترین فرزند، نقش و تأثیر به مراتب مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تری در اشتغال زنان ایفا می‌کنند. در واقع سطح اشتغال زنان مسلمان بیش از آن‌که از نفوذ تعلق دینی متأثر باشد، تحت تأثیر محیط‌های فرهنگی - اجتماعی گوناگونی است که این زنان به آن‌ها تعلق دارند.

آذربایجانی (۱۳۸۸) در مقاله خود به بررسی اشتغال زنان از دیدگاه اسلام پرداخته است و بر اساس آیات و روایات حق اشتغال زنان در پیشه‌های مشروع ثابت شده است.

۳. بررسی آماری جایگاه زنان در بازار کار

برای بررسی نقش دین در مشارکت زنان در بازار کار، شاخص‌های نرخ مشارکت، اشتغال، و بی‌کاری زنان در ۱۶ کشور اسلامی و غیراسلامی مقایسه شده‌اند و میانگین کشورهای عضو OECD نیز به منزله قیاسی برای وضعیت مناسب اقتصادی در نظر گرفته شده است. کشورهای اسلامی انتخاب‌شده در این پژوهش، شامل بنگلادش، مصر، اندونزی، ایران، ترکیه، کویت، مالزی، نیجریه، پاکستان، فیلیپین، عربستان، سودان و یمن است. در همه این کشورها اسلام دین رایج است، اما با وجود این وجه اشتراک، شاخص‌های اشتغال زنان در آن‌ها متفاوت است؛ بنابراین بررسی این کشورها علت این تفاوت را برای ما آشکار می‌کند. کشورهای غیراسلامی شامل برزیل، هند و کره جنوبی است (نخست چین به منزله کشور نمونه غیراسلامی انتخاب شد، اما به علت کمبود داده از مطالعه حذف شد).

۱.۳ نرخ مشارکت زنان

در سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۰۰ ایران با ۱۱ و ۱۴/۶ درصد پایین‌ترین نرخ مشارکت زنان را در میان کشورهای بررسی شده داشته است. در سال ۲۰۰۵، عربستان با ۱۸/۵ درصد پایین‌ترین نرخ را داشته است. در سال ۲۰۱۰ مجدداً پایین‌ترین نرخ مشارکت زنان (۱۷ درصد) به ایران تعلق داشته است. بنگلادش با نرخ ۶۰/۱ درصد بالاترین نرخ مشارکت زنان را در سال ۱۹۹۵ در میان کشورهای منتخب داشته است. در دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ برزیل با ۵۸/۶، ۶۳/۵ و ۶۴/۶ بین کشورهای منتخب بالاترین نرخ مشارکت زنان را داشته است.

در کل دوره بررسی شده، نرخ مشارکت زنان در کشورهای هند، مصر، ایران، پاکستان، عربستان، سودان، ترکیه و یمن پایین‌تر و در کشورهای بنگلادش، برزیل، اندونزی، کره، کویت، مالزی، نیجریه و فیلیپین بالاتر از میانگین کشورهای منتخب بوده است. میانگین نرخ

مشارکت زنان در کشورهای منتخب در فاصله سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰ از میانگین OECD پایین‌تر بوده است. رشد نرخ مشارکت در کشورهای بنگلادش، هند و ترکیه منفی و برای بقیه کشورها مثبت بوده است و پاکستان با رشدی معادل ۴ و هند با ۱/۳- درصد به ترتیب، بیش‌ترین افزایش و کاهش را در رشد نرخ مشارکت داشته‌اند (جدول ۱).

جدول ۱. نرخ مشارکت زنان

رشد	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	
-۰/۰۳	۵۹/۸	۵۸/۲	۵۶/۷	۶۰/۱	بنگلادش
۰/۷۶۷	۶۴/۶	۶۳/۵	۵۸/۶	۵۷/۶	برزیل
۰/۷	۲۵/۳	۲۲/۳	۲۱/۳	۲۲/۹	مصر
-۱/۳۶	۳۰/۳	۳۸/۸	۳۵/۹	۳۷/۲	هند
۰/۰۵	۵۳/۲	۵۲	۵۲/۲	۵۲/۸	اندونزی
۲/۹۴	۱۷	۲۰/۴	۱۴/۶	۱۱	ایران
۰/۳۵	۵۴/۳	۵۴/۴	۵۲/۲	۵۱/۵	کره جنوبی
۰/۴۸	۴۴/۷	۴۶/۵	۴۵/۸	۴۱/۶	کویت
۰/۲۲	۴۶/۳	۴۶/۶	۴۶/۸	۴۴/۸	مالزی
۰/۸۹	۴۸	۴۷/۶	۴۴/۹	۴۲	نیجریه
۳/۹۸	۲۳	۱۹/۴	۱۶/۱	۱۲/۸	پاکستان
۰	۵۰/۹	۵۱/۱	۴۹/۹	۵۰/۹	فیلیپین
۰/۷۷	۱۸/۳	۱۸/۵	۱۷	۱۶/۳	عربستان سعودی
۰/۸۶	۳۲/۲	۳۱/۲	۳۰/۲	۲۸/۳	سودان
-۰/۵	۳۰/۳	۲۵/۴	۲۷/۹	۳۲/۷	ترکیه
۲/۲۴	۲۵/۸	۲۴/۴	۲۳	۱۸/۵	یمن
۰/۴۸	۳۹	۳۸/۷۷	۳۷/۰۷	۳۶/۳۱	میانگین
۰/۴۲	۶۱/۴۵	۶۰	۵۹/۰۳	۵۷/۷۳	OECD

مأخذ: بانک جهانی، شاخص‌های توسعه جهانی، ۲۰۱۴

نرخ مشارکت زنان در اندونزی، که پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان جهان است، بسیار بالا و نزدیک به این نرخ در کشورهای عضو OECD است. هم‌چنین نرخ مشارکت زنان در پاکستان طی سال‌های بررسی شده بسیار سریع‌تر از سایر کشورهای بررسی شده بوده و از ۱۲/۸ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۲۳ درصد در سال ۲۰۱۰ رسیده است. نرخ مشارکت زنان در مالزی بالاتر و در ترکیه تقریباً مشابه هند است.

مقایسه تحولات نرخ مشارکت زنان در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان در این نمونه به‌وضوح نشان می‌دهد که دین اسلام مانعی بر سر راه حضور زنان در بازار کار این کشورها نبوده است.

۲.۳ نرخ بی‌کاری زنان

در سال ۱۹۹۵ هند و کره، در ۲۰۰۰ مالزی، در ۲۰۰۵ کویت و در ۲۰۱۰ کره پایین‌ترین نرخ بی‌کاری زنان را داشته‌اند. در سال‌های ۱۹۹۵، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ مصر با ۲۲/۷، ۲۵/۱ و ۲۲/۹ بالاترین نرخ بی‌کاری زنان را در میان کشورهای منتخب داشته است و یمن با ۴۶/۳ بالاترین نرخ بی‌کاری زنان در سال ۲۰۰۵ را داشته است. نرخ بی‌کاری زنان در کشورهای بنگلادش، هند و پاکستان پایین‌تر و در ایران و مصر بیش‌تر از میانگین این نرخ برای کشورهای منتخب بوده است. این شاخص نیز نشان می‌دهد که اسلام ضرورتاً یافتن شغل را برای زنان فعال کشورهای مسلمان در مقایسه با کشورهای غیرمسلمان دشوارتر نکرده است. برعکس کشور مالزی، که مسلمانان بخش اعظم جمعیت آن را تشکیل می‌دهند، نرخ‌های بی‌کاری پایینی را برای زنان نشان داده است.

جدول ۳. نرخ بی‌کاری زنان

رشد	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	
NA	NA	۷	۳/۳	۲/۲	بنگلادش
۲/۸۶	۱۱	۱۲/۲	۱۱/۹	۷/۲	برزیل
-۰/۳۴	۲۲/۹	۲۵/۱	۲۲/۷	۲۴/۱	مصر
NA	NA	۵/۱	۴/۱	۱/۷	هند
۳/۱	۸۷	۱۴/۲	۶/۷	۵/۵	اندونزی
۱/۵۲	۱۶/۸	۱۸/۲	۲۲/۴	۱۳/۴	ایران
۳/۸۶	۳	۳/۴	۳/۶	۱/۷	کره جنوبی
NA	NA	۱/۸	NA	NA	کویت
-۸/۳۳	۳/۸	۳/۷	۳/۱	۱۴	مالزی
NA	NA	NA	NA	NA	نیجریه
۱/۱۸	۸۷	۹/۶	۱۵/۸	۷/۳	پاکستان
-۱/۵۸	۷/۴	۷/۸	۱۱/۵	۹/۴	فیلیپین
NA	NA	۱۴/۷	۹/۳	NA	عربستان سعودی
NA	NA	NA	NA	NA	سودان
-۱/۵۸	۱۳	۱۱/۲	۶/۳	۱۶/۵	ترکیه
NA	NA	۴۶/۳	۸/۲	۳/۹	یمن
۱/۱۶	۱۰/۶	۱۲/۸۸	۹/۹۱	۸/۹۱	میانگین
-۰/۰۸	۸/۰۶	۶/۶۹	۶/۸۶	۸/۱۵	OECD

مأخذ: سازمان جهانی کار، شاخص‌های کلیدی بازار کار، ۲۰۱۴

در همه سال‌های بررسی شده، میانگین نرخ بی‌کاری زنان در کشورهای منتخب از میانگین OECD بالاتر بوده است. طی دوره در دست بررسی، رشد نرخ بی‌کاری در مصر، مالزی، فیلیپین و ترکیه منفی بوده است و کره با ۳/۸ و مالزی با ۸/۳۳- درصد به ترتیب بیش‌ترین افزایش و کاهش را در رشد نرخ بی‌کاری زنان داشته‌اند.

۳.۳ تحولات جمعیت غیرفعال زنان

در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰، بنگلادش و برزیل و در ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ برزیل پایین‌ترین و در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ پاکستان و در ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ یمن بالاترین نرخ جمعیت غیرفعال زنان را داشته‌اند؛ هرچند میزان فعالیت نداشتن در بازار کار در میان زنان در کشورهای مسلمان پاکستان و یمن بیش‌تر از دیگر کشورهای مد نظر است، اما در طول دوره بررسی شده، نسبت زنان غیرفعال در این کشورها روند نزولی داشته است. در کل نسبت زنان غیرفعال در همه کشورهای مسلمان روند نزولی داشته است.

جدول ۴. تحولات جمعیت غیرفعال زنان

رشد	۲۰۱۳	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	
۰	۴۱/۳	۴۲/۸	۴۵/۳	۴۱/۳	بنگلادش
-۱	۳۹/۹	۴۱/۵	۴۵/۳	۴۶/۴	برزیل
۰/۲۳	۷۷/۶	۷۷/۲	۷۶/۲	۷۵	مصر
۰/۱۷	۶۷/۲	۶۷/۶	۶۷	۶۵/۵	هند
-۰/۳۵	۴۸	۴۹/۴	۴۹/۴	۵۰/۶	اندونزی
-۰/۵۶	۶۸/۱	۶۹/۲	۷۱/۵	۷۴/۱	ایران
-۰/۲۱	۴۹/۹	۵۰/۰	۵۱/۱	۵۱/۵	کره جنوبی
-۰/۴۹	۵۴/۶	۵۴/۸	۵۵/۷	۵۸/۸	کویت
-۰/۲۲	۵۵/۶	۵۵/۸	۵۵/۷	۵۷/۵	مالزی
-۰/۲۴	۶۰/۸	۶۱/۳	۶۱/۷	۶۳/۰	نیجریه
-۰/۷۴	۷۸/۳	۸۰/۶	۸۳/۹	۸۷/۵	پاکستان
۰	۵۰/۸	۵۰/۶	۵۱/۴	۵۰/۸	فیلیپین
-۰/۴۸	۷۸/۸	۸۰/۲	۸۲/۴	۸۴/۷	عربستان سعودی
-۰/۳۱	۶۹/۲	۶۹/۹	۷۱/۱	۷۲/۵	سودان
۰/۶۵	۷۶	۷۵/۱	۷۳/۴	۶۸/۹	ترکیه
-۰/۲۴	۸۰/۱	۸۱/۵	۸۲/۸	۸۳/۱	یمن
-۰/۲۳	۶۲/۲۶	۶۲/۹۷	۶۴	۶۴/۴۵	میانگین
-۰/۴۴	۴۴/۶	۴۷/۵۲	۴۷/۵۸	۴۷/۶۴	OECD

مأخذ: سازمان جهانی کار، شاخص‌های کلیدی بازار کار، ۲۰۱۴

در همه سال‌های بررسی شده، میانگین نرخ جمعیت غیرفعال زنان در کشورهای منتخب از میانگین این نرخ در کشورهای عضو OECD بالاتر بوده است. رشد نرخ جمعیت غیرفعال زنان به جز مصر، هند و ترکیه، در بقیه کشورها منفی بوده است. به سخنی دیگر، در فاصله سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰ حضور فزاینده زنان در بازار کار و کاهش جمعیت غیرفعال زنان در بیش‌تر کشورهای مسلمان و غیرمسلمان جهان تجربه شده است.

۴.۳ اشتغال زنان در بخش کشاورزی

در سال ۱۹۹۵ کره، در ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ عربستان و در ۲۰۰۵ کویت در میان کشورهای منتخب پایین‌ترین نرخ اشتغال زنان در بخش کشاورزی را داشته‌اند. از طرفی یمن در ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ و هند در ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ بالاترین نرخ اشتغال زنان در بخش کشاورزی را داشته‌اند.

جدول ۵. اشتغال زنان در بخش کشاورزی

رشد	۲۰۱۳	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	
NA	NA	۶۷۱	۷۶۹	NA	بنگلادش
-۴	۱۲/۲	۱۶	۱۰/۶	۲۲/۵	برزیل
NA	NA	۴۶۵	۳۹/۴	۴۲/۵	مصر
-۰/۹	۶۵/۳	۷۱	۷۴/۴	۷۴/۹	هند
-۰/۹	۳۸	۴۴/۳	۴۶/۷	۴۳/۸	اندونزی
۴/۱۲	۳۰/۶	۳۳/۶	NA	۱۶/۷	ایران
-۴/۸۷	۶/۹	۸/۹	۱۲/۲	۱۴/۶	کره جنوبی
NA	NA	۰	NA	NA	کویت
NA	NA	۱۰/۲	۱۴	۱۶/۹	مالزی
NA	NA	۳۸۷	NA	NA	نیجریه
NA	NA	۶۷/۳	۷۲/۹	۶۷/۴	پاکستان
-۱/۷۱	۲۴	۲۳/۷	۲۳/۹	۳۱/۱	فیلیپین
NA	۰/۲	NA	۲/۳	NA	عربستان سعودی
NA	NA	NA	NA	NA	سودان
-۳/۸۸	۳۹/۳	۵۱/۶	۶۰/۵	۷۱/۲	ترکیه
NA	NA	NA	۸۷/۸	۸۶/۹	یمن
-۳/۲۵	۲۷/۰۶	۳۶/۹۱	۴۳/۴۷	۴۴/۴۱	میانگین
-۴/۰۹	۳/۷۵	۴/۲۶	۵/۵۱	۷/۰۳	OECD

مأخذ: بانک جهانی، شاخص‌های توسعه جهانی، ۲۰۱۴

در همه سال‌های بررسی شده، میانگین نرخ اشتغال زنان در بخش کشاورزی کشورهای منتخب از میانگین OECD بالاتر بوده است. ایران با ۴/۱۲ و کره با ۴/۸۷- درصد بیش‌ترین افزایش و کاهش را در رشد نرخ اشتغال زنان در بخش کشاورزی داشته‌اند. به سخنی دیگر، کشورهایی که در دوره بررسی شده رشد اقتصادی نسبتاً بالایی را تجربه کرده‌اند، شاهد کاهش سهم اشتغال زنان در بخش کشاورزی نیز بوده‌اند.

۵.۳ اشتغال زنان در بخش صنعت

در ۱۹۹۵ یمن، در ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ عربستان و در ۲۰۰۵ کویت پایین‌ترین نرخ اشتغال زنان در بخش صنعت را داشته‌اند. در ۱۹۹۵، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ ایران با ۳۴/۵، ۲۸/۳ و ۲۷/۳ و در ۲۰۰۰ مالزی با ۲۸/۹ بالاترین نرخ اشتغال زنان در بخش صنعت را داشته است (جدول ۶).

جدول ۶. اشتغال زنان در بخش صنعت

رشد	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	
NA	NA	۱۲/۵	۹	NA	بنگلادش
۲/۳۶	۱۳/۲	۱۳/۳	۱۲/۱	۹/۳	برزیل
NA	NA	۵	۶/۹	۹/۲	مصر
۲/۴۵	۱۷/۷	۱۴/۴	۱۱/۹	۱۲/۳	هند
-۰/۴۳	۱۵	۱۵/۹	۱۵	۱۶	اندونزی
-۱/۵۵	۲۷/۳	۲۸/۳	NA	۳۴/۵	ایران
-۴/۱۷	۱۲/۵	۱۶/۶	۱۹/۲	۲۳/۷	کره جنوبی
NA	NA	۲/۲	NA	NA	کویت
NA	NA	۲۴/۴	۲۸/۹	۳۱/۴	مالزی
NA	NA	۱۱/۲	NA	NA	نیجریه
NA	NA	۱۵	۹	۱۰/۷	پاکستان
-۱/۹	۹/۹	۱۲	۱۳/۳	۱۳/۲	فیلیپین
NA	۱/۵	NA	۱/۵	NA	عربستان سعودی
NA	NA	NA	NA	NA	سودان
۳/۲۱	۱۵/۹	۱۵/۱	۱۳/۲	۹/۹	ترکیه
NA	NA	NA	۲/۹	۲/۹	یمن
-۰/۷۲	۱۴/۱۲	۱۴/۳	۱۱/۹۱	۱۵/۷۴	میانگین
-۲/۶	۱۱/۴۱	۱۳/۳۱	۱۵/۷۱	۱۶/۹۳	OECD

مأخذ: بانک جهانی، شاخص‌های توسعه جهانی، ۲۰۱۴

ذکر این نکته ضروری است که بخش بزرگی از اشتغال صنعتی زنان در ایران مربوط به صنایع دستی، به‌ویژه فرش، است و سهم زنان در اشتغال صنایع کارخانه‌ای ایران نسبتاً پایین است. در سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰، میانگین نرخ اشتغال صنعتی کشورهای منتخب از میانگین OECD پایین‌تر و در بقیه مقاطع منتخب کم‌تر بوده است. ترکیه با $3/2$ و کره با $4/2$ - درصد، بیش‌ترین افزایش و کاهش را در رشد نرخ اشتغال زنان در بخش صنعت داشته‌اند. کشور ترکیه به دلیل رشد تولید و صادرات صنعتی، از جمله در بخش نساجی و پوشاک، فرصت‌های شغلی بسیاری برای زنان فراهم کرده است.

۶.۳ اشتغال زنان در بخش خدمات

مشابه روندی که درباره کل اشتغال جهانی وجود دارد اشتغال زنان نیز در بخش خدمات بیش‌تر کشورهای منتخب روندی صعودی داشته است. برای مثال در ترکیه درصد اشتغال زنان در بخش خدمات از ۱۹ درصد در سال ۱۹۹۵ به حدود ۴۵ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. این نسبت‌ها در مالزی به ترتیب ۵۲ و ۶۸ درصد بوده است. در این دو کشور، صنعت گردشگری در دوره مد نظر رشد درخور توجهی داشته که موجب پدید آمدن فرصت‌های شغلی فراوانی برای زنان و مردان در فعالیت‌های گوناگون خدماتی، از جمله هتل‌داری، رستوران، حمل و نقل و خرده‌فروشی شده است. رشد خدمات آموزشی، بهداشتی، بیمه، بانک‌داری و ... در بیش‌تر کشورهای صنعتی و در حال توسعه نیز افزایش سهم اشتغال خدماتی را در پی داشته است.

در میان کشورهای بررسی‌شده، در سال‌های ۱۹۹۵ برزیل، در ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ عربستان و در ۲۰۰۵ کویت بالاترین نرخ اشتغال زنان در بخش خدمات را داشته‌اند. در ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ یمن، در ۲۰۰۵ هند و در ۲۰۱۰ پاکستان پایین‌ترین نرخ اشتغال بخش خدمات را داشته است. در فاصله سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰ میانگین نرخ اشتغال زنان در بخش خدمات کشورهای منتخب از میانگین OECD پایین‌تر بوده است. رشد نرخ اشتغال زنان در بخش خدمات در ایران و پاکستان منفی بوده است و ترکیه با $5/9$ و پاکستان با $3/5$ - درصد بیش‌ترین افزایش و کاهش را در رشد نرخ بخش خدمات داشته‌اند (جدول ۷).

در نهایت، شاخص‌های اقتصادی و شاخص‌های اشتغال زنان در کشورهای گوناگون مسلمان و غیرمسلمان کمابیش وضعیت مشابهی داشته‌اند. به دیگر سخن، کشورهایی که عملکرد اقتصادی بهتری داشته‌اند شرایط اشتغال بهتری نیز برای زنان ایجاد کرده‌اند. در میان

کشورهای منتخب، که عملکرد اقتصادی و شاخص‌های اشتغال زنان مناسبی داشته‌اند، مالزی، بنگلادش و کویت از جمله کشورهای مسلمان و برزیل و کره غیرمسلمان‌اند.

جدول ۷. اشتغال زنان در بخش خدمات

رشد	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۱۹۹۵	
NA	NA	۱۹/۴	۱۲/۱	NA	بنگلادش
۰/۶	۷۴/۶	۷/۰۶	۷۶/۱	۶۸/۲	برزیل
NA	۴۸/۸	۴۸/۴	۵۳/۷	۴۸/۳	مصر
۱/۹۱	۱۷	۱۴/۶	۱۳/۷	۱۲/۸	هند
۱/۰۶	۴۷	۳۹/۷	۳۸/۳	۴۰/۱	اندونزی
-۰/۵۸	۴۱/۹	۳۸	NA	۴۵/۷	ایران
۱/۸	۸۰/۶	۷۴/۴	۶۸/۶	۶۱/۷	کره جنوبی
NA	NA	۹۶/۹	NA	NA	کویت
NA	۶۸/۳	۶۵/۴	۵۷	۵۱/۸	مالزی
NA	NA	۴۷/۹	NA	NA	نیجریه
-۳/۴۷	۱۲/۹	۱۷/۶	۱۸/۱	۲۱/۹	پاکستان
۱/۱۵	۶۶	۶۴/۳	۶۲/۸		فیلیپین
NA		NA	NA	NA	عربستان سعودی
NA	NA	NA	NA	NA	سودان
				۱۹	ترکیه
NA	NA	NA			یمن
					میانگین
					OECD

مأخذ: بانک جهانی، شاخص‌های توسعه جهانی، ۲۰۱۴

در مجموع در بین کشورهای مسلمان منتخب، جایگاه زنان در بازار کار با وضعیت اقتصادی کشور هم‌خوانی دارد. در کشوری که شاخص‌های اقتصادی مناسب است شاخص‌های مرتبط با مشارکت و اشتغال زنان نیز در وضعیت مناسبی قرار دارد، در نتیجه می‌توان به این نتیجه رسید که اسلام در جایگاه زنان در بازار کار تأثیر منفی ندارد، بلکه وضعیت نامناسب اقتصادی عامل اصلی نامناسب بودن شاخص‌های مشارکت و اشتغال زنان است.

۴. رتبه‌بندی کشورهای منتخب

در این بخش با استفاده از روش تاکسونومی عددی (numerical taxonomy) کشورهای بررسی شده از نظر شاخص‌های اقتصادی و هم‌چنین از نظر شاخص‌های بازار کار زنان رتبه‌بندی شده‌اند. همان‌طور که در جداول دیده می‌شود، کشورهایی که از نظر شاخص‌های اقتصادی رتبه بالایی داشته‌اند از نظر شاخص‌های بازار کار زنان نیز رتبه خوبی داشته‌اند. با توجه به تنوع شاخص‌های بازار کار و هم‌چنین شاخص‌های اقتصادی و روندهای متفاوتی که این شاخص‌ها در هر کشور داشته‌اند، روش تاکسونومی عددی برای رتبه‌بندی کشورها و حصول امکان قیاس بهتر روش مناسبی به شمار می‌رود.

در روش تاکسونومی عددی نخست داده‌هایی که کم‌تر بودنشان نشانه وضعیت بهتر است، هم‌چون نرخ بی‌کاری، معکوس می‌شوند تا جهت قیاس برای همه شاخص‌ها یک‌سان شود. سپس داده‌ها در ماتریسی که ستون‌های آن شاخص‌ها و سطرهای آن کشورهای در دست بررسی‌اند قرار داده می‌شوند. سپس تک‌تک داده‌ها استاندارد می‌شوند تا واحد سنجششان یک‌سان شود. پس از آن، ماتریس فواصل با استفاده از فرمول (۱) محاسبه می‌شود:

$$d_{ab} = \sqrt{\sum_{j=1}^m (z_{aj} - z_{bj})^2} \quad (1)$$

d_{ab} فاصله بین دو نقطه a و b ؛

z_{aj} و z_{bj} مقادیر استاندارد دو ستون a و b .

ماتریس حاصل، متقارن و دارای قطر اصلی صفر ($d_{aa} = 0$) است. سپس از ماتریس فاصله‌ها مقدار حد پایین و بالا ($d_{\pm} = \bar{d} \pm 2\sigma$) محاسبه می‌شود. هر یک از فاصله‌ها که بین حد و بالا و پایین قرار بگیرد همگن و باقی نقاط ناهمگن‌اند. در صورت روبه‌رو شدن با نقاط ناهمگن، ماتریس فاصله‌ها را استاندارد کرده و در هر ستون بیش‌ترین مقدار به منزله مقدار ایده‌آل در نظر گرفته می‌شود. سپس با استفاده از فرمول (۲) ماتریس فواصل استاندارد شده محاسبه می‌شود:

$$C_{io} = \sqrt{\sum_{j=1}^m (D_{ij} - D_{oj})^2} \quad (2)$$

C_{io} مقادیر سرمشق توسعه؛

D_{oj} مقدار ایده‌آل هر کشور؛

D_{ij} درایه‌های نقاط سرمشق توسعه.

در نهایت برای رده‌بندی کشورها شاخص فقدان توسعه‌یافتگی محاسبه می‌شود. برای محاسبه این شاخص از فرمول (۳) استفاده می‌شود:

$$F_i = \frac{C_{io}}{C_o} \quad (3)$$

C_o مقدار حد پایین.

مقدار شاخص فقدان توسعه‌یافتگی بین صفر و یک بوده و کم‌تر بودنش نشانه وضعیت بهتر کشورهای در دست بررسی در شاخص‌های مد نظر است. رتبه‌بندی ترکیبی از نرخ‌های مشارکت، اشتغال و بی‌کاری زنان و شاخص‌های اقتصادی کشورهای منتخب در جدول ۸ آمده است.

جدول ۸. رتبه کشورهای از نظر اقتصادی و وضعیت بازار کار زنان با استفاده از تاکسونومی عددی

	۱۹۹۵		۲۰۰۰		۲۰۰۵		۲۰۱۰	
	وضعیت اقتصادی	وضعیت زنان	وضعیت اقتصادی	وضعیت زنان	وضعیت اقتصادی	وضعیت زنان	وضعیت اقتصادی	وضعیت زنان
بنگلادش	۱۵	۱	۹	۱	۱۴	۳	۱۴	۲
برزیل	۴	۵	۴	۳	۴	۲	۳	۱
مصر	۸	۱۵	۱۷	۱۵	۱۲	۱۶	۱۶	۱۵
هند	۱۷	۹	۱۱	۱۰	۷	۱۰	۱۱	۱۱
اندونزی	۱۰	۸	۱۰	۸	۱۷	۵	۱۷	۸
ایران	۱۴	۱۲	۱۵	۱۱	۱۳	۱۱	۸	۱۰
کره جنوبی	۵	۲	۵	۷	۲	۷	۵	۵
کویت	۱	۳	۲	۴	۱	۱	۴	۴
مالزی	۳	۴	۳	۲	۳	۴	۱	۳
نيجریه	۱۱	۱۰	۱۴	۹	۱۶	۹	۱۵	۹
پاکستان	۶	۱۳	۱۳	۱۳	۱۵	۱۳	۱۳	۱۲
فیلیپین	۱۲	۷	۸	۵	۹	۸	۷	۷
عربستان سعودی	۷	۱۷	۶	۱۷	۶	۱۴	۶	۱۶
سودان	۱۶	۱۶	۷	۱۴	۸	۱۵	۱۲	۱۳
ترکیه	۱۳	۱۱	۱۲	۱۲	۱۰	۱۷	۹	۱۴
یمن	۹	۱۴	۱۶	۱۶	۱۱	۱۲	۱۰	۱۷
OECD	۲	۶	۱	۶	۵	۶	۲	۶

مأخذ: محاسبات پژوهش

جدول ۸ به روشنی نشان می‌دهد که کشورهایی که وضع نامناسب اقتصادی داشته‌اند در زمینهٔ اشتغال زنان نیز وضع نابه‌سامانی را تجربه کرده‌اند. جایگاه‌های متفاوت کشورهای مسلمان در ارتباط با شاخص‌های مرتبط با اشتغال و فعالیت زنان نشان می‌دهد که مذهب عاملی تعیین‌کننده در وضعیت زنان در بازار کار کشورهای مسلمان نبوده است.

برای مثال مالزی و برزیل که در همهٔ سال‌های بررسی شده وضعیت اقتصادی نسبتاً خوبی داشته‌اند و در میان کشورهای منتخب رتبه‌های ۲ تا ۶ را کسب کرده‌اند؛ شاخص جایگاه زنان در بازار کار این کشورها نیز وضعیت مشابهی داشته است. در مقابل یمن از نظر شاخص‌های اقتصادی و وضعیت زنان در بازار کار در رتبهٔ پایینی قرار گرفته است.

۵. عوامل مؤثر در اشتغال زنان

پژوهش‌های گوناگون عوامل متفاوتی را در نرخ مشارکت زنان مؤثر دانسته‌اند. بسیاری از پژوهش‌ها، میان تولید ناخالص داخلی سرانه، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و باز بودن تجاری از یک سو و نرخ مشارکت زنان از سوی دیگر رابطه‌ای مستقیم را نشان می‌دهند (Bloom and Brender, 1993; Clark, Ramsbey and Adler, 1991; Siraj, 1984; Boserup,) (1970; Anker, 1997; Carr and Chen, 2004; Moghadam, 1999).

در این‌جا برای بررسی تأثیر عوامل اقتصادی در نرخ مشارکت زنان در طول سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۰ از مدل پانل استفاده شده است. این مدل به صورت زیر تعریف می‌شود:

FPR نرخ مشارکت زنان، C عرض از مبدأ، INF نرخ تورم، $GDPP$ تولید ناخالص داخلی سرانه و EO درجهٔ باز بودن تجاری را نشان می‌دهد.

همان‌طور که در جدول ۸ مشاهده می‌شود، ضرایب معنادارند و بین تولید ناخالص داخلی سرانه و درجهٔ باز بودن تجاری رابطهٔ مثبت و میان نرخ تورم و نرخ مشارکت زنان رابطهٔ منفی وجود دارد؛ بنابراین نتایج مدل اقتصادسنجی نیز نمایان‌گر این واقعیت است که وضعیت متغیرهای اقتصادی در نرخ مشارکت زنان تأثیر می‌گذارد.

$$FPR = \alpha_0 C$$

جدول ۸. نتایج تخمین مدل

انحراف معیار	ضریب	
۱/۶۳	۳۳/۵۲	C
۰/۰۵	-۰/۱۰	INF
۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰۱	GDPP
۰/۰۵	۰/۱۲	EO
	۰/۱۵	R ²
	۱۱/۶۶	آماره فیشر
	۰	P-Value

مأخذ: محاسبات پژوهش

البته عواملی که متغیرهای اقتصادی را در کشورهای مد نظر تحت تأثیر قرار می‌دهند هم‌سان نیستند؛ بنابراین متغیرهای اقتصادی در همه کشورهای در نرخ مشارکت زنان تأثیر یک‌سانی ندارند. برای مثال این فرض که درآمد سرانه بالاتر به نرخ مشارکت بیش‌تر زنان منجر می‌شود، با شواهد تجربی برخی از کشورهای در حال توسعه سازگار نیست. در برخی از کشورهای بررسی شده، از جمله عربستان، با وجود درآمد، سرانه و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چشم‌گیر، نرخ مشارکت پایین زنان در بازار کار مشاهده شده است. دلیل این مقوله را می‌توان در سرچشمه درآمد سرانه جست‌وجو کرد. عربستان و برخی از کشورهای نفت‌خیز دیگر، به دلیل تزریق درآمدهای کلان از طریق صادرات نفت خام از تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه بالایی برخوردارند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای نفت‌خیز نیز عموماً در صنایع نفت و گاز متمرکز است که صنایعی سرمایه‌برند و فرصت‌های شغلی چندانی، به‌ویژه برای زنان، ایجاد نمی‌کنند.

هم‌چنین از آن‌جا که درآمد نفت به جای هزینه در تقویت زیرساخت‌های تولیدی، صرف مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری در مواردی می‌شود که نمی‌توان با آن‌ها تجارت کرد؛ از جمله زمین و ساختمان، قادر نیست فرصت‌های شغلی کافی ایجاد کند، اما درآمد سرانه کشور مالزی عمدتاً ناشی از فعالیت‌های مولد در داخل این کشور است و به همین دلیل رشد اشتغال و نرخ مشارکت زنان نیز در آن مناسب است.

در کشورهای فقیر زنان عمدتاً در فعالیت‌های کشاورزی مشارکت دارند، اما با افزایش درآمد و بهبود شیوه‌های تولید، حضور آنان در فعالیت‌های کشاورزی کاهش می‌یابد. با این حال، لزوماً در سایر بخش‌ها فرصت‌های شغلی کافی برای زنان ایجاد نمی‌شود. به

طور مشخص در کشورهای صادرکننده نفت، درآمد سرانه نسبتاً بالا و نرخ مشارکت زنان عموماً پایین است.

درباره باز بودن تجاری کشورها نیز استدلال مشابهی مطرح است. کشورهای صادرکننده نفت عموماً کشورهای باز به شمار می‌روند؛ زیرا نسبت مجموع صادرات و واردات بر تولید ناخالص داخلی در این کشورها بالاست. درآمدهای نفتی درخور توجه است و واردات هنگفت این کشورها را از نظر مالی تأمین می‌کند. افزون بر این، شواهد تجربی در کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد کشورهایی که به تولید و صادرات کالاهای کاربر، مانند پوشاک و نساجی اولویت داده‌اند فرصت‌های شغلی فراوانی برای زنان ایجاد کرده‌اند و این مسئله به افزایش نرخ مشارکت زنان منجر شده است؛ بنابراین برای آزمون این فرضیه، تأثیر تولید و صادرات محصولات نساجی و پوشاک در نرخ مشارکت زنان در میان کشورهای در حال توسعه بررسی شده لحاظ می‌شود.

۱.۵ صادرات نساجی و پوشاک

همان‌طور که در جدول ۹ مشاهده می‌شود بیش‌ترین نرخ مشارکت زنان در بین کشورهای اسلامی مربوط به کشورهای اندونزی، مالزی و بنگلادش است؛ زیرا در فاصله سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۰ صادرات منسوجات و پوشاک در این کشورها افزایش چشم‌گیری داشته است. هرچند نرخ مشارکت زنان در پاکستان چندان بالا نیست، اما در دوره متخرب روند رو به رشدی از خود نشان داده است. در پاکستان نیز رشد صادرات پوشاک و منسوجات از ۳۶۷۷ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ به ۱۱۷۷۸ میلیون دلار در سال ۲۰۱۰ در ایجاد فرصت‌های شغلی جدید برای زنان مؤثر بوده است.

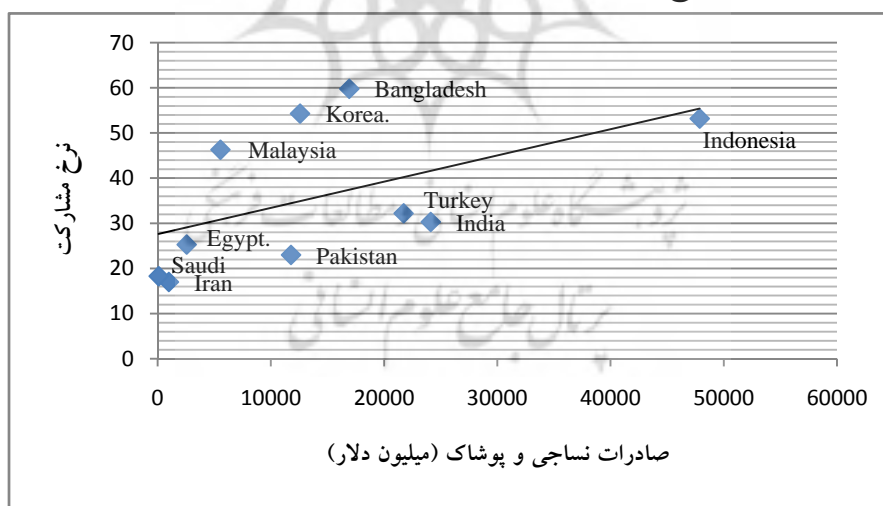
جدول ۹. صادرات پوشاک و منسوجات و اشتغال زنان

درصد جمعیت مسلمان	نرخ مشارکت			صادرات نساجی و پوشاک (میلیون دلار)			صادرات نفت (میلیون دلار)			
	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	
۸۶	۵۲/۲	۵۲/۲	۵۲/۲	۲۸۸۷	۸۲۳۹	۴۷۸۷۰	۱۱۲۳۹	۱۵۰۶۶	۳۲۹۴۶	اندونزی
۹۸	۱۰/۱	۱۴/۶	۱۷	۵۱۰	۷۶۶	۹۹۳	۱۵۳۰۷	۲۵۶۱۱	۸۰۱۴۸	ایران
۶۰/۴	۴۵/۲۹	۴۶/۷۹	۴۶/۲۹	۱۶۵۸	۳۵۲۷	۵۵۵۱	۵۳۹۷	۹۴۴۸	۳۱۵۰۱	مالزی
۹۰	۲۷/۸۹	۲۱/۲۹	۲۵/۲۹	۶۹۸	۱۱۲۲	۲۵۶۹	۷۶۲	۱۹۷۵	۷۵۵۱	مصر
۸۹/۷	۶۲/۶	۵۶/۷	۵۹/۷۹	۹۸۶	۵۴۶۰	۱۶۹۲۳	-	-	-	بنگلادش

۲۰۹۹۱۳	۷۰۸۵۷	۴۰۱۲۸	۹۰	۱۱۴	۳۱	۱۸/۲۹	۱۷	۱۵/۳	۱۰۰	عربستان
۳۸۰۷۷	۱۴۴۳	۵۲۲	۲۴۱۱۸	۱۱۵۵۸	۴۷۱۰	۳۰/۲۹	۳۵/۹	۳۶/۵	۱۳/۴	هند
۴۴۰۵	۲۹۴	۲۹۶	۲۱۷۲۴	۱۰۲۰۵	۴۷۷۱	۳۲/۲	۲۷/۸۹	۳۶/۲	۹۸	ترکیه
۳۲۵۸۰	۹۳۷۶	۶۹۷	۱۲۵۷۸	۱۷۷۳۷	۱۳۹۴۶	۵۴/۲۹	۵۲/۲	۴۹/۷	۰/۱	کره
۱۱۹۹	۱۳۱	۷۱	۱۱۷۷۸	۶۶۷۶	۳۶۷۷	۲۳	۱۶/۳۹	۱۸/۸۹	۹۶	پاکستان

مأخذ: سازمان تجارت جهانی، ۲۰۱۴

در کشورهایی مانند ایران و عربستان، که صادرات پوشاک و نساجی پایین است، اما درآمد حاصل از صادرات نفت بالاست، نرخ مشارکت زنان در پایین ترین سطح قرار دارد. هرچند اسلام دین رایج در ترکیه، اندونزی، مالزی، بنگلادش، پاکستان، ایران و عربستان است، اما در برخی از این کشورها صادرات فراینده نساجی و پوشاک به نرخ بالای مشارکت زنان منجر شده است؛ در حالی که منابع نفتی فراوان و محدودیت فرصت‌های شغلی در برخی دیگر از کشورها به نرخ پایین مشارکت زنان انجامیده است. در واقع فراوانی منابع طبیعی باعث شده است که بخش‌های کاربر، از جمله پوشاک و منسوجات، قدرت رقابتی خود را از دست بدهند و بدین ترتیب کشورهای نفت خیز و پرجمعیت نمونه (ایران و عربستان) با مشکل اشتغال مواجه شوند. نمودار ۲ ارتباط میان میزان صادرات نساجی و پوشاک و نرخ مشارکت زنان در بازار کار را نشان می‌دهد.



نمودار ۲. صادرات نساجی و پوشاک و نرخ مشارکت زنان در بازار کار کشورهای منتخب در حال توسعه در سال ۲۰۱۰
مأخذ: سازمان تجارت جهانی، ۲۰۱۴

بدیهی است که نرخ مشارکت زنان در بازار کار تحت تأثیر عوامل متفاوتی است و در برخی از کشورهای در حال توسعه زنان عمدتاً در بخش کشاورزی فعالیت دارند، اما همان‌طور که در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود، خط برازش شده رابطهٔ مستقیم میان صادرات نساجی و پوشاک و اشتغال زنان را نشان می‌دهد؛ زیرا بخش بزرگی از شاغلان این دسته از صنایع را زنان تشکیل می‌دهند. در ایران و عربستان سعودی، که صادرات نساجی و پوشاک آنان بسیار پایین بوده، نرخ مشارکت زنان نیز کم‌تر از دیگر کشورهای نمونه است. در مقابل در اندونزی حجم بالای صادرات نساجی و پوشاک با نرخ بالاتر مشارکت زنان همراه بوده است. کشورهای مسلمان از نظر نرخ مشارکت و اشتغال زنان وضعیت مشابهی ندارند و ساختارهای اقتصادی مختلف این کشورها وضعیت متفاوتی را از نظر جایگاه زنان در بازار کار ایجاد کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

حضور زنان در بازار کار کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، با وجود سهم نسبتاً بالای زنان در سطوح مختلف تحصیلی، بسیار پایین است. به همین دلیل برخی از کارشناسان باورهای دینی و آموزه‌های اسلامی را مانعی بر سر راه اشتغال زنان در کشورهای مسلمان دانسته‌اند و بر این باورند که باورهای مذهبی در این کشورها به مثابهٔ سدی بر سر راه توانمندی زنان قرار گرفته است. در مقابل گروهی دیگر از کارشناسان با مطالعهٔ وضعیت اقتصادی - اجتماعی زنان در گروهی از کشورهای مسلمان و غیرمسلمان به این نتیجه دست یافته‌اند که عامل اقتصادی، نه آموزه‌های دینی، مهم‌ترین بازدارندهٔ حضور زنان در بازار کار است.

این مقاله با مطالعهٔ تحولات نرخ مشارکت زنان در بازار کار کشورهای مسلمان و غیرمسلمان و بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های عملکرد اقتصادی این کشورها، به بررسی علل اقتصادی - اجتماعی تفاوت در نرخ مشارکت زنان پرداخته است تا مشخص شود که آیا وضعیت بازار کار زنان از اسلامی یا غیراسلامی بودن کشور تأثیر می‌پذیرد یا خیر. از مجموع کشورهای نمونه، ۱۱ کشور مسلمان و باقی غیرمسلمان‌اند. پس از ارائهٔ شاخص‌های مختلف مرتبط با مشارکت، اشتغال و بی‌کاری زنان برای کشورهای منتخب، در نهایت با استفاده از روش تاکسونومی عددی کشورهای بررسی شده هم از نظر وضعیت بازار کار زنان و هم از نظر وضعیت اقتصادی رتبه‌بندی شدند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد کشورهایی که از نظر اقتصادی وضعیت نسبتاً خوبی دارند، بدون توجه به اسلامی بودن یا نبودنشان، از نظر شاخص‌های مشارکت و اشتغال زنان نیز رتبه خوبی داشته‌اند. نرخ‌های پایین مشارکت زنان در بازار کار در میان کشورهای مسلمان ناشی از دین اسلام نبوده و منشأ آن ساختارهای اقتصادی خاص کشورهاست. برای مثال، در کشور بنگلادش با وجود سهم بالای جمعیت مسلمان از کل جمعیت کشور، نرخ مشارکت زنان با کشورهای صنعتی برابری می‌کند؛ در حالی که در کشورهای مسلمان‌نشین عربستان یا ایران، نرخ مشارکت زنان به نحو درخور توجهی پایین است. دلیل بالا بودن نرخ مشارکت زنان در بنگلادش، وجود صنایع کاربر فعال هم‌چون نساجی و هم‌چنین تداوم حضور گسترده زنان در بخش کشاورزی است. در این کشور، حجم بالای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صنایع نساجی و پوشاک، فرصت‌های شغلی بسیاری برای زنان در این بخش فراهم کرده است. در مقابل در کشورهای مسلمان‌نشین نفت‌خیز ایران و عربستان، به دلیل تأثیر شدید درآمدهای نفتی در عملکرد اقتصادی و شکل‌گیری صنایع سرمایه‌بر در بخش نفت، بالا بودن نسبی مزد و رقابت‌ناپذیری و ضعف صنایع کاربر، به‌ویژه صنایع نساجی و پوشاک، امکان اشتغال برای زنان بسیار محدود است. می‌توان انتظار داشت که با رونق اقتصاد غیرنفتی، تسریع آهنگ رشد اقتصادی و افزایش چشم‌گیر فرصت‌های شغلی در کشورهای مسلمان، بر سهم زنان در بازار کار این کشورها نیز افزوده شود.

منابع

- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۸). «اسلام و اشتغال زنان»، نشریه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، ش ۴. شریعتی، علی (۱۳۵۰). *فاطمه فاطمه است*، تهران: انتشارات حسینیة ارشاد.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی دین و جنسیت: بررسی نظری و تجربی با تأکید بر اشتغال زنان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دوره شانزدهم، ش ۶۳.
- مسعود، محمد و دیگران (۱۳۹۰). «تعیین درجه توسعه‌نیافتگی شهرستان‌های استان اصفهان با تکنیک تاکسونومی عددی»، *نشریه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، دوره دوم، ش ۸.

Ahmad, S. and L. Ruzicka (1988). "Muslim fertility differences across countries", Paper Presented to the Seminar on Fertility Transition in Asia: Diversity and Change, Bangkok, Thailand.

Ahmed, L. (1992). *Women and Gender in Islam: Historical Roots of a Modern Debate*, Yale University Press.

- Anker, R. (1997). "Theories of occupational segregation by sex: an overview", *International Labour Review*, Vol. 136, No. 3.
- Anker, R. (1998). *Gender and Job: Sex Segregation of Occupations in the World*, Geneva: International Labour Organization.
- Anker, R. and M. Anker (1995). "Measuring female labour force with emphasis on Egypt", in N. F. Khoury and V. M. Moghadam (eds.), *Gender and Development in the Arab World*, The United Nations University Press.
- Bainbridge, William S. and L. R. Hatch (1982). "Women's Access to Elite Careers: In Search of a Religion Effect", *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 21, No. 3.
- Bloom, D. and A. Brender (1993). "Labour and the earning world economy", *Population Bulletin*, Vol. 48, No. 2.
- Boserup, E. (1970). *Women's Role in Economic Development*, London: George Allen and Unwin Ltd.
- Caldwell, B. and Barkat-e- Khuda (2000). "The first generation to control family size: a microstudy of the causes of fertility decline in a rural area of Bangladesh", *Studies in Family Planning*, Vol. 31, No. 3.
- Caldwell, J. C. (1986). "Routes to low mortality in poor countries", *Population and Development Review*, Vol. 12, No. 2.
- Carens, J. H. and M. Williams (1996). "Muslim minorities in liberal democracies: the politics of misrecognition", in R. Baubock, A. Heller and A. R. Zolberg (eds.), *The Challenge of Diversity: Integration and Pluralism in Societies of Immigration*, Avebury: Ashgate Publishing Limited.
- Carr, M. and M. Chen (2004). "Globalization, social exclusion and gender", *International Labour Review*, Vol, 143, No. 1-2.
- Casterline, J. B. et al. (2001). "Obstacles to contraceptive use in Pakistan: A Study in Punjab", *Studies in Family Planning*, Vol. 32, No. 2.
- Chamie, J. (1981). *Religion and Fertility: Arab Christian-Muslim Differentials*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Clark, R., T. W. Ramsbey and E. S. Adler (1991). "Culture, gender, and labor force participation: a cross-national study", *Gender and Society*, Vol. 5, No. 1.
- Dharmalingam, A. and S. P. Morgan (2004). "Pervasive Muslim-Hindu fertility differences in India", *Demography*, Vol. 41, No. 3.
- Fadel, M. (1997). "Two women, one man: knowledge, power, and gender in Medieval Sunni legal thought", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 29, No. 2.
- Fargues, P. (2005). "Women in Arab countries: challenging the patriarchal system?", *Reproductive Health Matters*, Vol. 13, No. 25.
- Ferdows, A. K. (1983). "Women and Islamic Revolution", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 15, No. 2.
- Foroutan, Y. (2007). *Determinants of Women's Employment Participation: Muslim/Non-Muslim Differentials in Australia*. Unpublished PhD Thesis, Canberra: Demography & Sociology Program, Research School of Social Sciences, The Australian National University.

- Foroutan, Y. (2008). Gender and religion: the status of women in the Muslim world, in P. B. Clarke and P. Beyer (eds.), *The World's Religions: Continuities and Transformations*, London: Routledge Publication.
- Foroutan, Y. (2009). "Competing determinants of women's work: ethnicity, religion and culture", International Population Conference, Morocco.
- Gallagher, E. and M. Searle (1983). "Women's health care: a study of Islamic society", in J. Morgan (ed.), *Third World Medicine and Social Change*, Lunham Md: University Press of America.
- Ghallab, M. E-S. (1984). "Population Theory and Policy in the Islamic World", in J. I. Clark (ed.), *Geography and Population: Approaches and Applications*, Pergamon Press.
- Heaton, Tim B. (1994). "Familial, Socio-Economic, and Religious Behavior: A Comparison of LDS and NonLDS Women", *Dialogue*, Vol. 28.
- Hertel, B. R. (1988). "Gender, Religious Identity, and Work Force Participation", *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 27, No. 4.
- Jones, G. (2005). "A demographic perspective on the Muslim world", *Working Paper*, No. 42, Singapore: National University of Singapore.
- Lecher, E. L. (1995). "The role of husband's religion on the economic and demographic behavior of families", *Journal for Scientific Study of Religion*, Vol. 35, No. 2.
- Lehrer, E. L. (1996). "Religion as a determinant of marital fertility", *Journal of Population Economics*, Vol. 9, No. 2.
- Lehrer, E. L. (1999). "Married women's labour behavior in the 1990s: differences by life-cycle stage", *Social Sciences Quarterly*, Vol. 80, No. 3.
- Lehrer, E. L. (2004). "Religion as determinant of economic and demographic behavior in the United States", *Population and Development Review*, Vol. 30, No.4.
- Lucas, D. (1980). "Fertility", in D. Lucas et al (eds.), *Beginning Population Studies*, Canberra: The Australian National University.
- Lutz, W. (1987). "Culture, religion, and fertility: a global view", *Genus*, Vol. XLIII, No. 3-4.
- McQuillan, K. (2004). "When does religion influence fertility?", *Population and Development Review*, Vol. 30, No.1.
- Mishra, V. (2004). "Muslim/non-Muslim differentials in fertility and family planning in India", *East-West Center Working Paper*, Population and Health Series, No. 112.
- Moghadam V. M. (1999). "Gender and globalization: female labor and women's mobilization", *Journal of World-System Research*, Vol. 5, Iss. 2.
- Morgan, M. Y. and J. Scanzoni (1987). "Religious Orientations and Women's Expected Continuity in the Labor Force", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 49, No.2.
- Morgan, S. P. et al. (2002). "Muslim and non-Muslim differences in female autonomy and fertility: evidence from four Asian countries", *Population and Development Review*, Vol. 28, No. 3.
- Obermeyer, C. M. (1992). "Islam, women, and politics: the demography of Arab countries", *Population and Development Review*, Vol. 18, No. 1.

- Omran, A. R. and F. Roudi (1993). "The Middle East population puzzle", *Population Bulletin*, Vol. 48, No. 1.
- Ross, L. M. (2008). "Oil, Islam, and Women", *American Political Science Review*, Vol. 102, No. 1.
- Roy, O. (2002). *Globalised Islam: The Search for a New Ummah*, London: Hurths & Company.
- Saeed, A. (2003). *Islam in Australia*, NSW: Allen & Unwin.
- Siraj, M. (1984). "Islamic attitudes to female employment in industrializing economies: some notes from Malaysia" in G. W. Jones (ed.), *Women in the Urban and Industrial Workforce: Southeast and East Asia*, Canberra: The Australian National University.
- Weeks, J. R. (1988). "The demography of Islamic nations", The Population Reference Bureau, *Population Bulletin*, Vol. 43, No. 4.
- Wright, E. O. (1997). *Class Counts: Comparative Studies in Class Analysis*, Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Zurayk, H. C. and F. Saadeh (1995). "Women as mobilizers of human resources in Arab countries", in N. F. Khoury and V. M. Moghadam (eds.), *Gender and Development in the Arab World*, The United Nations University Press.

